

# چراغ

نشریه‌ی دگرباشان جنسی ایران  
شماره‌ی ۷۰، دی ماه ۱۳۹۱

بعد از تمام این سال‌ها  
همجنسگرایی به مثابه‌ی سبک و شیوه‌ی زیستن  
مقوق کودکان در ایران  
اسلام و همجنسگرایی  
طراحی تی‌شرت با زیگ‌بوی  
Mysterious Skin



## فهرست مطالب:

- پیش‌انداز
- ۵ - ۱ - سرمقاله / بعد از تمام این سال‌ها / رامتین شهرزاد
- ۶ - ۲ - همجنسگرایی به مثابه‌ی سبک و شیوه‌ی زیستن / سینا ادیب
- ۹ - ۳ - مقوق کودکان در ایران، نگاهی کوتاه به بمران‌ها، پیامدها و راهکارها به همراه ضمیمه (نگاهی به امکانات سازمان بهزیستی ایران برای حمایت از کودکان) / صدرا اعتمادی
- رنگارنگ
- ۱۷ - ۴ - ایده‌هایی برای دیده شدن / زیگبوی
- ۲۲ - ۵ - همواره گذرت به گذشته می‌افتد / یادداشتی بر فیلم Mysterious Skin / ماهی
- تولدی دیگر
- ۲۷ - ۶ - وقت رفتن / ماهان راد
- ۲۹ - ۷ - دلفواسته‌ها / رسول معین
- ۳۰ - ۸ - شروع یک پاتوق / سپهر
- ۳۲ - ۹ - با همه‌ی شباهت‌ش / پرند شوشتری
- ۳۳ - ۱۰ - پیش‌انداز / رامتین شهرزاد
- فصل آخر
- ۳۵ - ۱۱ - اسلام و همجنسگرایی / قسمت نخست / از نگاهی دیگر / نوید مهرآیین
- ۴۰ - ۱۲ - After All These Years / Ramtiin Shahrzad / Editorial Ramtiin Shahrzad translated by Cheragh

ماهنامه‌ی دگرباشان جنسی ایران  
سال هفتم، شماره‌ی ۷۰، دی ماه ۱۳۹۰  
صاحب امتیاز: سازمان IRQO  
مدیرمسئول: ساقی قهرمان  
سر دبیر: رامتین شهرزاد  
طراحی و حروف‌چینی: پرهام  
طراح و برنامه‌نویس سایت: امیر پدرام  
همراهنگی‌های سایت: رامین  
مدیریت صفحه‌ی فیس‌بوک مجله: سپهر  
آدرس وبسایت: [www.cheragh.org](http://www.cheragh.org)  
آدرس وبلاگ: [www.blog.irqo.org](http://www.blog.irqo.org)  
ایمیل مجله: [cheragh@cheragh.org](mailto:cheragh@cheragh.org)



- چراغ در ویرایش مطالب رسیده آزاد است.  
- مسئولیت معنوی مطالب، با نویسندگان مطلب است. نویسندگان در بیان عقاید خود آزاد هستند و الزاماً دیدگاه‌های چراغ، PGLO یا IRQO را منتقل نمی‌کنند.  
- چراغ هفتم هر ماه به تقویم شمسی مطالب شماره‌ی بعد خود را می‌بندد.  
- چراغ هفته‌ی اول هر ماه به تقویم شمسی منتشر می‌شود.  
- برای آرایه‌ی مطلب خود در مجله با سردبیر مجله هماهنگ باشید.  
- چراغ به زبان‌های فارسی و انگلیسی منتشر می‌شود.  
- مطالب مجله علاوه در وبسایت، می‌توانند به صورت فایل‌های صوتی یا تصویری نیز منتشر بشوند.

همکاران این شماره: سینا ادیب / صدرا اعتمادی / زیگبوی / ماهی / ماهان راد / رسول معین / سپهر / پرند شوشتری / نوید مهرآیین



## بعد از تمام این سال‌ها...

هر روز صبح آدمی از خواب بیدار می‌شود و ته دل خودش می‌گوید، امروز دلم می‌خواهد... درحقیقت، در هر ساعت و هر دقیقه‌ی زندگی آرزوهای کوچک و بزرگ از ذهن می‌گذرند، برخی به حقیقت تبدیل می‌شوند و مابقی در سکوت محو می‌گردند. آرزوهای کوچک و بزرگ، به زندگی ما شکل می‌دهند. کمک می‌کنند قدم‌های کوچک و بزرگ برداریم، تصمیم‌هایی بگیریم بر زندگی‌مان برای زمانی کوتاه یا دوره‌ای طولانی‌مدت، اثر بگذارند.

آدمی در اکثریت یا در اقلیت، امکانات مشخصی برای به حقیقت تبدیل کردن آرزوهایش در دست دارد، و البته، باید تلاش کند تا به امکانات بیشتر، به وضعیت بهتری برسد. واقعیت ساده است: من، ما، در اقلیت قرار گرفته‌ایم، امکانات محدود خودمان را داریم، باید تلاش کنیم تا به امکانات بیشتری دست پیدا کنیم و آرزوهای کوچک و بزرگ‌مان را به حقیقت تبدیل کنیم. با این وجود، تمامی آرزوهای قلبی من، ما، در سایه‌ی وحشت شکل می‌گیرند و شاید به حقیقت تبدیل شوند. وحشت از خود، از دیگران، از جامعه، وحشت از... وحشت‌هایی بی‌شمار که روبه‌روی گام‌های یک انسان دگرباش قرار گرفته است.

تمامی این وحشت‌ها حقیقی هستند و باید نگران آن‌ها بود، هرچند دلیلی برای سکون، دلیلی برای سکوت من، ما، نمی‌شوند.

«چراغ» یک آرزو است. آرزویی نه‌چندان کوچک که سال‌هاست - هم‌اکنون بیش از شش سال - در تلاش شکوفایی است و انتشاری ممتد. ما به حقیقت رسانه احتیاج داریم، رسانه‌ای در دست خودمان، برای خودمان، در خدمت خودمان و «چراغ» توانایی رسیدن به چنین نقطه‌ای را دارد، هرچند، مشکلات همیشه بوده‌اند و همیشه خواهند بود.

اولین و بزرگ‌ترین مشکل روبه‌روی آرزوی «چراغ»، موضوع «اعتماد» است. ما با وحشت‌های بی‌شمار خودمان دست به گریبان هستیم - تک به تک ما دست به گریبان هستیم - و در چنین شرایطی امکان اعتماد داشتن به دیگری، عرضه کردن فکر و اندیشه و احساس خود، کار راحتی نیست. چه تضمینی وجود دارد هویت وجودی من در قالب یک نوشته وزنه‌ای برای پیش‌برد یک «نام» نشود؟ چه دلیلی وجود دارد من به‌خاطر یک نوشته، دچار مشکلات جدی با خانواده‌ام، با دوستانم یا با جامعه‌ام نشوم؟

سوال‌ها بی‌شمار هستند و بی‌شمار باقی خواهند ماند. آرزوی «چراغ» برای رسیدن به حقیقت خود، باید با وحشت‌ها بجنگد، باید جواب برای سوال‌ها پیدا کند. تمامی این موارد، راحت نیستند و راحت به‌دست ما

نخواهند رسید اما واقعیت هم ما را رها نخواهد کرد: باید جنگید و قدم به قدم، بتدریج، به واقعیت یک آرزو نزدیک شد: ما می‌توانیم رسانه‌ای جدی و موثر برای خودمان داشته باشیم.

در کنار موضوع «اعتماد»، موضوع «امتداد» مطرح است. «چراغ» در این شش سال با نام‌هایی آمده است و با رفتن نام‌ها، رفته است. نباید دیگر چنین اتفاقی بیافتد. «چراغ» دیگر نباید وابسته به فرد باشد، باید تکیه بر هویتی گروهی داشته باشد. برای رسیدن به چنین آرزویی، احتیاج به کمک و همراهی شما داریم تا اجازه بدهید «چراغ» فقط یک آرزو نباشد.

حدوداً چهار سال پیش از این، خود من آدمم و دبیر تحریریه‌ی مجله شدم با این هدف تا چهارچوب‌هایی حرفه‌ای‌تر بر روند انتشار مجله حاکم باشد. من مجبور شدم تا بعد از انتشار چهار شماره از مجله خارج بشوم. هنوز این موضوع برای خوانندگان آن وقت مجله روشن نیست که چرا. اجازه بدهید توضیح خودم را به شما بدهم: موضوع کاملاً خانوادگی بود. مادر من به بیماری سرطان مبتلا بود و من باید دو سال آخر عمر مامان، همراه او می‌ماندم و کمک می‌کردم تا با بیماری‌اش بجنگد. البته، هنوز فرصت کافی نگذشته بود تا در آن زمان یک هویت کار گروهی بر مجله حاکم بشود و دست‌آوردهای آن زمان به‌نوعی از دست رفت.

امروز دوباره اینجا آمده‌ام به این امید که «چراغ» به آرزوی خودش تبدیل بشود: با یک امتداد ممتد، در شکل یک مجله‌ی «دو هفته‌نامه‌ای»، همچنین همراه با یک وب‌سایت مدرن با امکاناتی برای خواننده‌ی قرن بیست و یکمی. البته، تمامی این‌ها در یک شب به‌دست نخواهند آمد. دانه دانه‌ی این خواسته‌ها، احتیاج به زمان کافی برای تحقق دارند و بتدریج عملی خواهند شد. بتدریج شما قابلیت‌های مدرن‌تر سایت و مجله را به چشم خواهید دید.

«چراغ» سال‌هاست یک آرزو است، آمده است و رفته است. من، ما، باید اجازه بدهیم «چراغ» درخشش خودش را شروع کند و این درخشش را در فضای زندگی وحشت‌زده‌ی ما حفظ کند و ادامه دهد. ما به همراهی شما احتیاج داریم، به حضور شما، به نظرهای شما، به اینکه «چراغ» را متعلق به خودتان بدانید. ما احتیاج داریم تا با تمامی نظرها و افکار متفاوت و حتی متضاد همدیگر، بتوانیم در کنار همدیگر قرار بگیریم و زمان حال متعادلی برای خودمان خلق کنیم و به آینده وارد شویم. اجازه بدهیم به آینده سلام بگوییم و به سمت آرامش پیش برویم. به سمت آرامشی برای قلب‌های پریشان تک تک خودمان و دوستان‌مان و انسان‌های زندگی‌هایمان. به افتخار آینده.

پیشه انداز





زیست تو است، درست مثل رنگ، مثل ملیت و مثل اعضای بدنی که خودت برای خودت انتخاب نکرده‌ای! احساس گناه گرچه در مسیر درست خود می‌تواند باعث رشد اخلاقی انسان بشود اما احساس گناه از ذات و وجود خودت، می‌تواند یکی از کشنده‌ترین سموم برای روح باشد، سمی که شاید تا آخر عمر از بدن فرد خارج نشود، اگر فرد در خانواده‌ی مذهبی رشد کرده باشد، احساس گناه از همجنسگرایی او را به سمت روایت‌ها و آیه‌ها و نشانه‌های مذهبی می‌کشاند تا شاید بتواند راهی برای تبرئه‌ی خود و خلاصی از این احساس گناه پیدا کند! و اگر در خانواده‌ی غیرمذهبی بزرگ شده باشید، باز هم تجربه‌ی چندان متفاوتی نخواهید داشت! ترس از روبه‌رو شدن با چیزی که نسبت به آن احساس می‌کنید درحقیقت دارد تمامی تعریف شما از خویشتن را زیر سوال می‌برد! چه راهی برای غلبه بر این احساس و کم کردن آسیب‌های روحی به نوجوانان همجنسگرا وجود دارد؟!

برای ادامه دادن این راه به دو موضوع باید نگاه‌ی جدی داشت، یکی بحث پیرامون نگرش‌های نواندیشان دینی در مورد موضوع همجنسگرایی و یکی بررسی تجربه‌های شخصی همه‌ی ما پیرامون این موضوع خواهد بود. شخصاً ترجیح می‌دهم هر دوی این مسیرها را در این سلسله مقالات ادامه بدهم. امیدوارم دوستانی که این مطلب یا مقدمه را مطالعه کرده‌اند، فرصت این را داشته باشند تا نظر خود در مورد سوال‌های مطرح شده و موضوعات این نوشتار را مستقیماً با خود من درمیان بگذارند و همچنین از تجربه‌های شخصی خود بگویند.

سوال دیگر پیرامون نقش جوامع در شکل‌گیری نگاه سنتی نسبت به پدیده‌ی همجنسگرایی است! آیا آنچه که به رفتار همجنسگراستیزی شهرت دارد، حاصل غلبه‌ی نگاه ادیان بر جامعه است و یا حتی همین ادیان خود قربانی این جوامع هستند؟!

آیا همجنسگراستیزی و زن‌ستیزی هر دو یک ریشه‌ی مشترک دارند؟! ریشه‌ای که حاصل سلطه‌ی دیرینه‌ی نگاه مردسالانه در جامعه باشد؟! نگاهی که زن بودن را حقیر می‌شمارد و دخول کردن را نشانه‌ی مردانگی و افتخار اعلام می‌کند! و همین نگاه زن‌ستیز است که خالق به نگاه همجنسگراستیز می‌شود! چرا که مرد همجنسگرا مردانگی را پایین می‌آورد و اینکه این شان زنان است که مورد دخول واقع شوند نه مردان! حتی می‌بینیم که در ادبیات نه چندان دور ایران، نمونه‌های زیادی از شاهدبازی موجود است و در آن فاعل با افتخار از آن یاد می‌کند و شرمساری برای آن است که مورد دخول قرار گرفته، چرا که مردانگی را به زنانگی تنزل داده است.

آیا این نگاه مردسالارانه است که ادیان را هم قربانی خود ساخته و یا ادیان سازنده و خالق این نگاه هستند؟! این سوالی است که شاید با کمی تعمق در جوامع پیش از ظهور ادیان، به راحتی جواب آن را خواهیم گرفت.

در جوامع بسته و مذهبی، احساس گناه و ناپاک بودن، اولین چیزی است که فرد همجنسگرا بعد از شناخت خود با آن روبه‌رو می‌شود! کِشش به‌سمت آنچه از طرف همه زشت خوانده می‌شود! و فرد خودش را در حصار تنهایی و گناه زندانی می‌بیند! احساس گناه برای آنچه که هستی و جزئی از

شاید پرچالش‌ترین قسمت بحث و بررسی مشکلات همجنسگران در همه‌ی جوامع، اعم از سنتی و یا مدرن، موضوع رابطه‌ی همجنسگرایی و مذهب است! مذهبی که طی سالیان متمادی به میزانی برای سنجش اخلاقی و غیراخلاقی بودن اعمال انسان‌ها بدل شده. هدف این ستون در نشریه محترم چراغ، نگاه به تاثیرهای دوسویه‌ی مذهب و همجنسگرایی بر یکدیگر خواهد بود. تاثیراتی که در لحظه لحظه‌های تجربه‌ی زندگی هر یک از اعضای این جامعه دخیل بوده و خواهد بود. و شاید تاثیرات مخربی که به دلیل بافت سنتی-مذهبی خانواده‌ها بر روی ذهن نوجوان همجنسگرا گذاشته می‌شود و احساس گناهی که تقریباً همه‌ی جامعه‌ی همجنسگرایی آن را در دوره‌های مختلف تجربه کرده است. و همین‌طور نگاه نواندیشان مذهبی به این موضوع و چگونگی انطباق آن با آموزه‌های مذهبی از دید آنها.

برای شروع یک ستون در یک مجله، موضوعات مختلفی می‌تواند مطرح بشوند، بیان یک تجربه‌ی شخصی، بررسی نگاه ادیان مختلف به این پدیده، تاثیر زندگی در یک خانواده‌ی مذهبی بر روح یک نوجوان همجنسگرا و اساساً اینکه آیا می‌شود همجنسگرا بود و دیندار باقی ماند؟ فکر می‌کنم شروع موضوع با چند سوال بهتر درک بشود.

آیا چیزی که امروز به نام همجنسگرایی شناخته می‌شود، همان چیزی است که نزد پیشینیان ما با عنوان‌هایی متفاوت شناخته شده بود و یا اساساً ماهیت آن با لواط به روایت کتب آسمانی و شاهدبازی به روایت ادبیات و عرف متفاوت است؟! این یکی از بزرگترین سوال‌هایی است که پیدا کردن پاسخ برای آن می‌تواند ابهامات بسیاری در این زمینه را رفع کند.



## حقوق کودکان در ایران نگاهی کوتاه به بحران‌ها، پیامدها و راهکارها صدرا اعتمادی - روانشناس بالینی

حمایت از کودک

طبق ماده ۳۴ کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک «دولت‌ها باید اطفال را در برابر هر نوع سوءاستفاده جنسی مورد حمایت قرار دهند.»

مدتی قبل خبری در برخی رسانه‌های ایران (مانند قانون، جهان نیوز و مشرق نیوز) منتشر شد که رادیو فردا نیز آن را بازتاب داد. این خبر هولناک دهان به دهان چرخید و باعث نگرانی بسیاری از خانواده‌ها و به‌خصوص فوتبال دوستان گردید. خبر از این قرار بود که یک مربی فوتبال پانزده شاگرد نوجوانش را وادار کرده بود تا به یکدیگر تجاوز کنند. خبر مشابهی نیز در مورد تجاوز یک مربی به شاگردان نوجوان خود طبق گزارش اداره آگاهی، از زبان ناصر فریاد شیران مدیر اسبق آکادمی فوتبال باشگاه استقلال به گوش رسید. اولین نکته‌ای که در ارتباط با این اخبار و اخبار مشابه جلب توجه می‌کند آن است که آموزش در مورد مسایل جنسی به کودکان و نوجوانان در فرهنگ کشور ما به قدری ضعیف است که افرادی می‌توانند به راحتی از نوجوانان ما به این بهانه سوءاستفاده کنند! بهانه‌ای که قطعاً یک کودک ۴-۵ ساله‌ی اروپایی یا امریکایی می‌تواند ماهیت فریبکارانه و اغواگرانه‌ی آن را تشخیص دهد، در ایران دستاویزی می‌گردد تا یک مربی با سوءاستفاده از علاقه‌ی عده‌ای نوجوان به فوتبال آن‌ها را فریب داده و مورد تجاوز جنسی قرار دهد! سوالی که مطرح می‌گردد این است که چه کسی پاسخگوی این جهل دسته‌جمعی است؟ آیا کسانی غیر از متولیان آموزش و بهداشت در ایران مسئول این فاجعه هستند؟ چرا کودکان و نوجوانان ایرانی نسبت به حقوق خود کمترین آگاهی لازم را ندارند؟ چرا هنوز «حوزه‌های خصوصی» بدن خود را نمی‌شناسند و این نکته را نمی‌دانند که کسی نمی‌تواند تحت عنوان تمرین و ورزش آن‌ها را به رابطه‌ای که صراحتاً معنای جنسی دارد، وادار سازد؟ آیا آن‌ها تفاوت «لمس غیر جنسی» را با «لمس جنسی» نتوانسته‌اند تشخیص بدهند؟ این‌ها نخستین سوالاتی است که اگر کسی خارج از جامعه ایران این خبر را بشنود، در ذهنش نقش می‌بندد. اما این قصه‌ی آشنایی برای همه‌ی آنهاست که هر روز اخبار روزنامه‌ها را در باره کودکان تحت خشونت و تجاوز جنسی می‌خوانند یا کودکان کار را در خیابان می‌بینند. متأسفانه موارد بسیاری از نقض حقوق کودکان در جامعه ایران وجود دارد.

در این نوشتار به چند نمونه‌ی ساده که هر یک از ما در ایران به طور روزمره می‌بینیم و احتمالاً به سادگی از کنار آن می‌گذریم، اشاره‌ای گذرا خواهد شد. اما پیش از پرداختن به هر موردی، ضروری است تا برخی از مفاد کنوانسیون بین‌المللی حقوق اطفال را مورد بازبینی قرار دهیم:

«طفل باید در برابر کاری که رشد و سلامت او را تهدید می‌کند، حمایت شود. دولت‌ها باید حداقل سن و شرایط کار اطفال را مشخص کنند.»

با نگاهی ساده به کودکانی که هر روز در خیابان‌های تهران و سایر کلان‌شهرها با دستفروشی و پاک کردن شیشه‌ی اتومبیل‌ها و مشاغلی پست‌تر از آن روزگار می‌گذرانند، می‌توان به جرات گفت که این کودکان مورد غفلت دولت و حکومت ایران قرار دارند. چرا که آمارهای رسمی و غیررسمی حاکی است که آن‌ها داوطلبانه به کار روی نیاورده‌اند و نیز به واسطه‌ی این‌که مجبور به کارکردن هستند، از حقوق دیگرشان مانند حق تحصیل و تفریح محروم شده‌اند. نگارنده این مطلب به تجربه دریافته است که متأسفانه اغلب این کودکان، فرزندان فقیر، نابرابری اجتماعی، اعتیاد و روسپیگری هستند.

اکنون به ماده‌ی دیگری از همین کنوانسیون دقت کنید:

«طفل باید در مقابل هر گونه استثمار که سلامت و رشد او را به مخاطره اندازد، مورد حمایت و محافظت قرار گیرد» (ماده ۳۶ - کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک).

این تقریباً تبدیل به یک خبر معمول شده است که هر چند هفته یک بار دوباره آن را می‌شنویم: اتوبوس حامل دانش‌آموزان اردوی راهیان نور در فلان جاده واژگون شد یا تصادف کرد یا آتش گرفت یا ...

آیا این اردوهای مرگ که هر ساله مکرراً تکرار می‌شود، به قصد تفریح و کسب انرژی این کودکان انجام می‌گیرد یا با هدف دیکته کردن یک سری ارزش‌های خاص به این کودکان برنامه‌ریزی می‌شود؟ این چگونه اردویی است که هر ساله جان ده‌ها کودک را می‌گیرد و تعداد دیگری را نیز دچار شوک، نقص‌های دائمی و سوگ طولانی مدت می‌سازد؟ چه کسی پاسخگوی آسیب‌های روانی متداومی است که بازماندگان این حوادث را درگیر خود می‌کند؟

طبق همین ماده و نیز ماده‌ی ۳۷ این کنوانسیون که «قانون منع شکنجه» نام دارد، هیچ کودکی نباید مورد شکنجه، رفتار ستمگرانه و بازداشت غیرقانونی قرار بگیرد. مجازات اعدام و حبس ابد در مورد خلاف‌کاری‌های اطفال زیر ۱۸ سال ممنوع شده است. این در حالی است که در ایران بارها در اخبار غیررسمی از گوشه و کنار شنیده شده است که نوجوانان دگرپاش با جرم کذایی لواط اعدام شده یا شلاق خورده‌اند یا درندامتگاه‌ها مورد تحقیر و آزار قرار گرفته‌اند.

البته باید آمار کودک‌آزاری و خشونت‌های وحشیانه‌ی برخی والدین، خصوصاً پدران را از این آمار جدا بینگاریم. متأسفانه نقایص حقوقی آشکار در قوانین کیفری ایران و نیز عدم توانایی دولت برای حمایت از کودکان آسیب دیده و قربانی خشونت،



حقوق کودکان در ایران  
نگاهی کوتاه به بحران‌ها، پیامدها و راهکارها



دست والدین خصوصاً پدران را در برابر هرگونه آزار و سوء رفتاری در ارتباط با فرزندان خود باز می‌گذارد. لذا بارها این خبر تلخ را شنیده‌ایم که کودکی توسط والدین روان‌پزشک و بیمار خود هدف شکنجه‌های بیرحمانه قرار گرفته اما در نهایت قانون حمایت خاصی از وی نکرده است، چرا که در ایران گزینه‌ی بهتری جز بازگرداندن کودک به همان محیط بیمار وجود ندارد. با وجودی که نهادهایی مانند بهزیستی، وزارت بهداشت و درمان و تامین اجتماعی باید پاسخگوی چنین مواردی باشند، متأسفانه در این زمینه هیچکس پاسخگو نیست. برخلاف یکی دو دهه قبل که کودک آزاری بیشتر در خانواده‌هایی دیده می‌شد که سطح اقتصادی یا اجتماعی پایین‌تری داشته و اغلب درگیر اعتیاد، بیماری و فقر بوده‌اند، در جامعه‌ی کنونی ایران، ابعاد این فاجعه به قدری همه‌گیر شده است که دیگر نمی‌توان آن را مختص یک طبقه‌ی خاص دانست. بخش عمده‌ای از متولدین دهه‌ی ۵۰ و ۶۰ که هم‌اکنون در سن والدینی هستند، علیرغم اینکه نسلی به نسبت تحصیلکرده‌تر از قبل هستند، نسلی به شدت بیمار، عصبی، واخورده و بلا تکلیف نیز هستند. نسلی که بین برزخ مجموعه‌ای از سنت‌ها و شبه مدرنیته‌ای کدایی آویزان مانده و هنوز درگیر بحران هویت خویشتن است. در این میان بحران‌های اجتماعی و به ویژه فشارهای اقتصادی، پیچیدگی و ابهام نقش‌ها و وظایف و نیز شیوع گسترده‌ی بیماری‌های روانی در این نسل، مجال برای آموختن و نیز اجرا کردن «والدگری مثبت» برای آن‌ها باقی نمی‌گذارد. بنابراین اگر اغلب بزهکاران و آسیب‌دیدگان فعلی، حاصل اعتیاد و فقر و روسپی‌گری بوده‌اند، بزهکاران آینده لزوماً این‌گونه نخواهند بود. زیرا این بحرانی است که هم‌اکنون قشر گسترده‌ای از طبقه‌ی متوسط شهری با آن دست به‌گریبان است.

چه باید کرد؟

واقعیت این است که در طی دودهمه اخیر، خصوصاً در دوره‌ی اصلاحات، حرکات مثبتی در جهت کاهش آسیب‌های اجتماعی و نیز دفاع از حقوق کودکان با همکاری چندین NGO به انجام رسیده است. اما متأسفانه این فعالیت‌ها اغلب طرح‌هایی بوده‌اند که یا به خوبی عملیاتی نشده‌اند و یا به طور گسترده و فراگیر توفیق اجرایی نیافته‌اند. به طور مثال سامانه‌ی تلفنی «صدای یارا» را چند کودک و نوجوان ایرانی می‌شناسند؟ درست است که در ایران کتاب‌های خوبی در مورد پیشگیری از سوءاستفاده جنسی از کودکان نوشته شده است اما تا به حال در چند مدرسه این آموزش‌ها به والدین داده شده است؟ چند درصد والدین این دانش را دارند که در این رابطه با فرزندان خود سخن بگویند؟ در چند دانشگاه کارگاهی با عنوان «پاسخ به سوالات جنسی کودکان» برگزار شده است؟ شخصاً به عنوان

یک روانشناس چندین بار تجربه‌ی سخنرانی برای والدین را داشتم و این تجارب را جزو تلخ‌ترین تجارب آموزشی خود می‌دانم. سطح دانش و فرهنگ جنسی والدین - به ویژه در شهرستان‌ها - به طرز ناامیدکننده‌ای ضعیف است و بدبختانه حتی در یک خوابگاه دانشجویی از آموزش پیرامون مسایل جنسی نهی شدم: با این توجیه که «آموزش درباره مسایل جنسی به دانشجویان به طور تلویحی به معنای مجاز شمردن روابط جنسی غیر زناشویی است!» وقتی چنین توجیهی در ارتباط با آموزش دانشجویان یک جامعه مطرح می‌گردد، عجیب هم نیست اگر چند نوجوان را به بهانه‌ی آموزش فوتبال در آن جامعه مورد تجاوز جنسی قرار دهند!

به تازگی نیز با حذف درس تنظیم خانواده از دروس دانشگاهی، تنها منبع رسمی آموزش مسایل بهداشت جنسی در ایران، عملاً از دسترس عموم جامعه خارج گردید. با این تفاسیر بحران جنسی در جامعه ایران را باید بحرانی جدی و رو به گسترش دانست.

پیشنهادات:

- ۱ - برگزاری دوره‌های آموزشی درباره مسایل جنسی و پیشگیری از سوء رفتار جنسی در مدارس ابتدایی
- ۲ - برگزاری دوره‌های آموزشی رایگان توسط متخصصان روانشناس برای والدین در ارتباط با تربیت جنسی کودکان در خانه‌های بهداشت و مراکز فرهنگی‌سراها و حتی مساجد (در این زمینه باید به دور از تعصبات رایج از هر مکانی که اقشار مختلف مردم در آن رفت و آمد دارند، استفاده شود)
- ۳ - برگزاری دوره‌های آموزشی آگاهی از حقوق خویشتن در مدارس ابتدایی یا افزودن این موضوع به کتب درسی و معرفی سامانه‌های تلفنی کمک به کودکان، یعنی کمک مستقیم به خود آنانی که درگیر مشکلات هستند.
۴. اگر شماره تلفنی ساده تر و کوتاه تر به سامانه صدای یارا اختصاص یابد، آموزش آن شماره از طریق تبلیغات روی بیلبوردها و از طریق رسانه به کودکان خردسال تر ممکن می‌گردد.



ضمیمه:

بهزیستی ایران امکاناتی مرتبط با کودکان و نوجوانان تهیه دیده است. با این امکانات آشنا بشوید و لطفاً این امکانات را به خانواده، دوستان و همکاران خودتان نیز معرفی کنید. همچنین به این موضوع فکر کنید که برای موضوع مهمی مانند کودک، چنین پیش‌بینی‌هایی کافی است؟

یک: سازمان بهزیستی با ایجاد خانه‌های کودکان و نوجوانان فرزندان را که بی‌سرپرست یا فاقد سرپرست موثر می‌باشند و ۱۸ تا ۶ سال سن دارند را به طور شبانه‌روزی مورد پذیرش، مراقبت و پرورش قرار می‌دهد.

هدف از تشکیل این مراکز: فراهم آوردن شرایط مناسب زندگی برای فرزندان و وجود مراکز شبانه‌روزی برای کودکان بی‌سرپرست و جلوگیری از بروز آسیب‌های اجتماعی در بین آنان است.

شرایط و مدارک مورد نیاز: با ارائه حکم قضایی به سازمان بهزیستی معرفی می‌گردد یا با معرفی نامه از سازمان دو: اجرای طرح سرپرست داوطلب برای کودکان بی‌سرپرست به شخص حقیقی یا حقوقی اطلاق می‌گردد که به صورت داوطلبانه و با انگیزه‌های خیر و معنوی به شیوه‌های گوناگون از کودکان بی‌سرپرست حمایت می‌نماید. هدف از اجرای این طرح جلب حمایت‌های مادی و معنوی اشخاص حقیقی و حقوقی خیر از کودکان بی‌سرپرست می‌باشد.

شرایط افراد خدمت گیرنده: کودکان بی‌سرپرست مقیم مراکز شبانه‌روزی دولتی و هیات امنایی و کودکان بی‌سرپرست تحت مراقبت در خانواده خود با بستگان سببی و نسبی می‌باشد.

سه: انجام امور مربوطه به فرزندخواندگی واگذاری دائمی سرپرستی کودکان بدون ولی شناخته شده تحت سرپرستی سازمان به خانواده‌های متقاضی که واجد شرایط قانون جاری حمایت از کودکان بی‌سرپرست باشند.

چهار: اجرای طرح بیمه آتیه فرزندان تحت پوشش سازمان بهزیستی به منظور رفع مشکلات مسکن، ازدواج، جهیزیه، اشتغال به تحصیلات عالی فرزندان تحت حمایت خود در مراکز شبانه‌روزی ماهیانه به ازاء هر کودک مبلغ یکصد و پنجاه هزار ریال به شرکت سهامی بیمه پرداخت می‌نماید که نوعی سرمایه‌گذاری دراز مدت برای فرزندان انجام می‌دهد.

پنج: پذیرش کودکان بی‌سرپرست و فاقد سرپرست موثر با صلاحیت

سازمان بهزیستی با ایجاد مراکز شبانه‌روزی دولتی و غیردولتی برای کودکانی که بنا به دلایلی به طور دائم یا موقت از سرپرستی

موثر و با صلاحیت محرومند، سرپناهی مناسب و امن همراه با خدمات و فعالیت‌های حرفه‌ای در جهت سلامت جسمی اجتماعی روانی و شرایط رشد و بالندگی معنوی و اجتماعی و علمی و همچنین خود کفائی را برای ایشان فراهم سازد. هدف از ایجاد این مراکز حمایت و حفظ و مراقبت از حقوق و کرامت و منافع کودکان و نوجوانان و اجتناب از اقامت دراز مدت و انتقال موقت یا دائم با نظارت حرفه‌ای به دامن خانواده می‌باشد.

شش: اورژانس اجتماعی یا سامانه‌ی تلفنی ۱۲۳ این برنامه تلفیقی از مداخله در بحران، فردی، خانوادگی و اجتماعی (مرکز اورژانس اجتماعی) خط تلفن اورژانس اجتماعی (۱۲۳) تیم سیار اورژانس اجتماعی خدمات اجتماعی سیار ( پایگاه اجتماعی) می‌باشد. در این برنامه ویژگی مهم ارائه خدمات اجتماعی یعنی «تخصصی بودن»، «بموقع بودن» و «در دسترس بودن» مدنظر قرار گرفته است تا از این طریق ارائه خدمات اجتماعی به مردم در سازمان بهزیستی کشور «محدود به زمان و مکان» نگردد و «رویکرد فعال» جایگزین رویکرد غیرفعال شود و در برنامه‌ها عملیاتی شود.

افراد مشمول دریافت خدمات عبارتند می‌شوند از: ۱- زوجین متقاضی طلاق و افراد دارای اختلاف خانوادگی حاد ۲- زنان و دختران در معرض آسیب اجتماعی یا آسیب دیده اجتماعی ۳- افرادی که قصد خودکشی دارند یا اقدام به خودکشی کرده‌اند. ۴- کودکان خیابانی و کار ۵- همسران آزار دیده ۶- کودکان آزار دیده ۷- مبتلایان به اختلال هویت جنسی ۸- دختران و پسران فراری از منزل ۹- سایر افرادی که در شرایط بحرانی قرار دارند.

هفت: مرکز مشاوره تلفنی رایگان سامانه ۸۹۹۹ با امکاناتی نظیر روانشناس، پزشک، ماما، متخصص بهداشت جنسی و مشاور تغذیه.

هشت: ارگان مدافع حقوق کودکان در کشور ما، انجمن حمایت از حقوق کودکان است که پس از امضای کنوانسیون حقوق کودک توسط مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۷۲، به عنوان یک NGO مستقل، غیردولتی و غیرانتفاعی از سال ۱۳۷۳ شروع به کار کرد.

report--<http://www.radiofarda.com/content/possible-corruption-in-iran-sport-and-football.html>

. مشاوران «صدای یارا» روزانه از ساعت ۹ الی ۱۷ بعد از ظهر از طریق شماره‌های ۸۸۵۰۱۴۱۴ ، ۸۸۵۰۱۴۱۵ ، ۸۸۵۳۱۱۱۳ و ۸۸۵۳۱۱۰۹ به ارائه خدمات می‌پردازد و با ایجاد رابطه‌ای همدلانه با تماس گیرندگان و با رعایت فن مصاحبه، طرح سئوالات مناسب، بررسی جوانب و علل مشکل، سعی در توانمندسازی افراد در جهت شناخت زوایای مختلف مشکل و یافتن راهکار مناسب دارند. به طور کلی بسیاری از تماس‌ها از جانب کسانی است که از موارد کودک آزاری مطلع شده‌اند، مانند همسایه‌ها و اولیای مدرسه و یا مادرانی که شاهد خشونت همسرشان علیه کودک هستند.





به دیدار ما بیایید



[http://www.irqo.org](http://www irqo.org)

خانه‌ی هنر

[www.khanehonor.org](http://www.khanehonor.org)

<http://www.khanehonor2.blogspot.com>

خانه‌ی ما

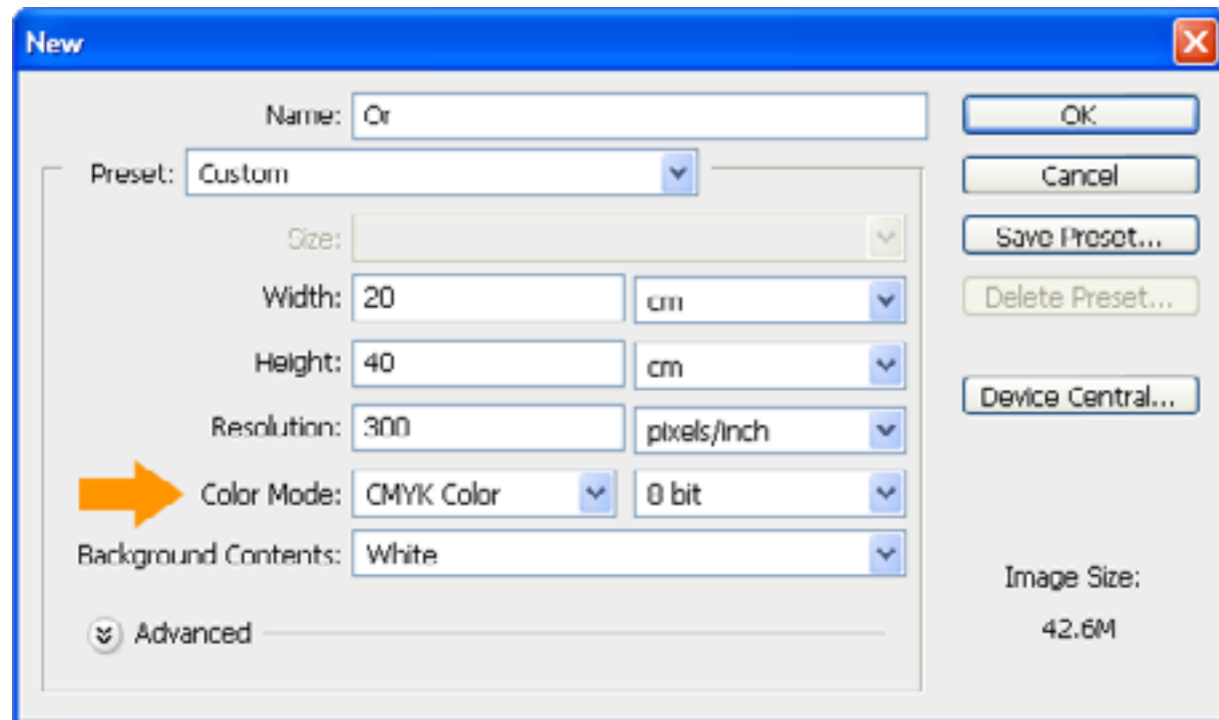


## پوشش ایده‌هایی برای دیده شدن! (قسمت اول)

### نوشته‌ی زیگبوی

اگر معتقد هستید تیشرت‌های موجود در بازار طرح‌های تکراری دارند یا با سلیقه و روحیه‌ی شما جور نیستند یا می‌خواهید لباسی منحصر به فرد ببوشید، این مقاله را دنبال کنید. با کمی سلیقه و حوصله می‌توانید خود، تیشرت‌هایتان را طراحی کنید. این تیشرت‌ها می‌تواند آینه‌ی شفاف‌ی از علائق و روحیه‌ی شما باشد.

ایده‌هایی که در این مقاله پیشنهاد شده است، بر اساس چاپ بر روی تیشرت شکل گرفته‌اند و به همین دلیل قبل از اینکه برویم سر اصل مطلب، خوب است چیزهایی را درباره‌ی چاپ روی تیشرت بدانید. یک قانون: هر چیزی به درد چاپ نمی‌خورد! یعنی شما نمی‌توانید بروید هر عکسی را بدهید روی تیشرت‌تان چاپ کنند و بعد انتظار داشته باشید نتیجه خوب باشد. اگر می‌خواهید عکسی را چاپ کنید، مهم‌ترین موضوع ابعاد عکس است. در اینجا مگاپیکسل‌هایی که بابت آنها برای خرید دوربین‌تان پول داده‌اید، به دردتان می‌خورد! هر چه مگاپیکسل بیشتر باشد، عکس بزرگتر خواهد بود. به جز ابعاد، رزولوشن تصویر هم مهم است. برای چاپ با کیفیت مناسب، به رزولوشن ۳۰۰ نیاز دارید، در حالی که اکثر تصاویر روی صفحه‌ی مانیتور با کیفیت به نظر می‌رسند، این عکس‌ها اغلب رزولوشن ۷۲ دارند. اگر از فوتوشاپ می‌خواهید استفاده کنید، حتماً به خاطر داشته باشید «کالر مود» را از «آر جی بی» به «سی ام وای کی» (تصویر زیر) تغییر دهید. سعی کنید تنظیمات اولیه یک سند در فوتوشاپ را یاد بگیرید. لازم نیست کاربر حرفه‌ای یا حتی نیمه حرفه‌ای باشید! فقط کافی است تنظیمات اولیه را بیاموزید.



اکثر مراکز چاپ، تیشرت‌های خود را ارائه می‌دهند که البته گزینه‌های مناسب چاپ هستند. این تیشرت‌ها معمولاً سفیداند. البته گاهی می‌توانید تیشرت‌های مشکی و قرمز هم پیدا کنید. حواستان باید به جنس تیشرت‌ها و کیفیت چاپ آنها باشد. قبل از سفارش، نمونه کارهای مرکز مربوطه را ببینید. یک ایده‌ی خوب با اجرای بد، ممکن است قابل استفاده نباشد.

رنگارنگ





حالا می‌توانیم برویم سر اصل مطلب! پیشنهاد اول: این ساده‌ترین و البته کلیشه‌ترین ایده‌ی ممکن است! چاپ یک عکس روی تیشرت. آلبوم عکس‌تان را ورق بزنید، یکی از عکس‌های کودکی‌تان را بردارید و بر روی تیشرت چاپ کنید. می‌توانید چندین عکس - سنین مختلف - را با هم کلاژ کنید. بعضی دوست دارند عکس خواننده یا هنرپیشه‌ی محبوب‌شان بر روی تیشرت‌هایشان باشد. حُب، سلیقه است، گاهی فکر می‌کنم آدم چرا باید شبیه بیلورد تبلیغاتی لباس بپوشد، ولی بعد می‌بینم خودم هم بدم نمی‌آید تیشرتی بپوشم که تصویری از کارکترهای محبوبم بر روی آن چاپ شده باشد.



پیشنهاد دوم: یک جمله‌ی جالب پیدا کنید و آن را با یک فونت جالب بنویسد. جمله‌ای انتخاب کنید که در چند کلمه می‌تواند گوشه‌ای از شخصیت یا روحیه شما را به دیگران معرفی کند. پیدا کردن یک فونت زیبا و جالب واقعاً کار راحتی است. وبسایت‌های زیادی وجود دارند که این فونت‌ها را به رایگان برای مصارف شخصی در اختیار کاربران خود قرار می‌دهند. گاهی خود همین فونت‌ها و نام‌هایشان ایده‌هایی جذاب برای طراحی هستند. به نظرم بهترین رنگ برای متنی که قرار است روی تیشرت سفید چاپ شود مشکی است. ولی در نظر بگیرید شما یک دستبند دستباف بنفش دارید. شاید بد نباشد رنگ متن روی تیشرت‌تان هم بنفش باشد.





## ایده‌هایی برای دیده شدن!

پیشنهاد سوم: از نمادها و نشانه‌ها استفاده کنید. مجموعه‌ای از سمبل‌هایی که شخصیت شما را می‌تواند معرفی کند، جمع‌آوری کنید. این نمادها می‌توانند هر چیزی باشند، از پرچم رنگین‌کمان گرفته تا پرچم فلسطین یا نشانه‌ی تجاری برند محبوب‌تان! اگر فکر می‌کنید رنگ‌های زیادی وارد طرح‌تان شده است، پیشنهاد من این است، نشانه‌هایی که به نظرتان کمتر اهمیت دارند را سیاه و سفید کنید.



## ایده‌هایی برای دیده شدن!

و در آخر، پیشنهاد اول و دوم را با هم ترکیب کنید. برای مثال من عاشق طرح‌هایی هستم که از جایگزین کردن یک قلب به جای کلمه‌ی لاو درست شده‌اند. شما چه چیزهایی را دوست دارید؟ شاید باید سری به فیسبوک‌تان بزنید!





همواره گذرت به گذشته می افتد



حرف می زند. او باور دارد که هشت ساعت از عمرش گم شده. تا قبل از پیدا کردن نیل، برای او تنها واکنش در مقابل ساعتی که با مربی و نیل گذرانده، فراموشی است. فراموشی مسکن است، اما درمان را هم به تاخیر می اندازد. در عوض، نیل خوب به یاد دارد و روایت او داستان را از فرم ساده‌ی اولیه‌اش خارج می کند.

سکانسی که نیل در نیویورک با پیرمرد بیمار هم خوابگی می کند، از بهترین لحظات و به طور هم زمان از مغفول مانده ترین تکه های فیلم است. آن ها زیر نگاه دختر تابلوی ورمیر لخت می شوند. «دختری با گوش واره‌ی مروارید» نظاره گر آن هاست. انگار او با زیبایی اش قصد دارد زشتی بدن پیرمرد بیمار را بپوشاند. ناله های دردمندانه‌ی پیرمرد و قاب بسته‌ای که از چشمان دختر توی تابلو ارائه می شود، در کنار حیرت و بهت نیل، پلانی تاثیرگذار خلق کرده است. نیل برای اولین بار با چیزی نا آشنا در رخت خواب مواجه می شود. پیرمرد با بقیه‌ی مشتری ها فرق دارد. او شهوت مندانه طلب نمی کند، بلکه دردمندانه نیازش را فریاد می زند. اما نکته‌ی مغفول مانده نیز همین فریادی است که آغاز شده. گذر از آن سکانس بیش از حد سریع و عجولانه صورت گرفته، و پیرمرد که مهم ترین کاراکتر فرعی فیلم است هیچ دیالوگی از خودش به جا نمی گذارد.

در آخرین بخش از روایت، در بازگشت نهایی به گذشته، کاراکترها دلیل عدم آرامش شان را کشف می کنند تا با گذر از آن «برای تنوع هم که شده» رویای دیگری ببینند. چهره‌ی مربی برای نیل، صورت ساده‌ی فردی تجاوزگر و سوءاستفاده کننده نیست. مربی آدمی سادیسیمیک نیست. نیل از قضاوت درباره‌ی او عاجز است. از طرفی مربی به کودکی اش دست برد زده، و اما هم چنین او تنها کسی بود که به هم خوابگی با نیل اهمیتی غیر معمولی می داد. نیل برای او مثل بقیه‌ی پسران نبود، نیل برای او فرقی بزرگ داشت. جست و جو در گذشته چیزی را برای برایشان و نیل ثابت نمی کند، اما در دل خود برای آن ها پاسخ مهم ترین پرسش هایشان را دارد. همین مایه‌ی آرامش می شود.

متنوع جست و جو می کنند، و در نهایت آرزوی همیشگی برای فرار به نیویورک. نشانه های ژنریک گرچه فیلم را به دسته‌ای تپیک نزدیک کرده، اما هویتی پایدار نیز به آن بخشیده است. شهر هاجینسون در **Mysterious Skin** با پارک های بی روح اش که نیل در آن ها خود فروشی می کند، مکان آشنایی است که خیلی زود به باور ما در می آید و زندگی آدم هایش نیز به سرعت آشنا و صمیمی می شود.

هسته‌ی اصلی فیلم در التقاء دو قصه‌ای است که برایان و نیل روایت می کنند. داستان های این دو هر کدام بخشی از چیزی است که نه تنها بیننده، بلکه خودشان نیز باید بدانند. دوره‌ی پایانی فیلم جایی است که برایان موفق به دیدن نیل می شود. او بالاخره راز درمان خون دماغ شدن ها و کابوس های هر شبه اش را یافته و نیل هم پس از بلایی که آخرین مشتری اش به سرش می آورد، نباید کمتر از برایان برای این دیدار اشتیاق داشته باشد. هر دوی آن ها از چیزی مشترک وحشت دارند: گذشته. آن ها به مصاف خاطراتی می روند که همه‌ی عمر فراموش کرده بودند. برایان از ساعت های گمشده‌ی عمرش



از بزرگ سالی قهرمان های فیلم، آن ها به زندگی یک دیگر وارد می شوند تا تکه های بیان نشده‌ی روایت را کامل کنند. فیلم از نگاه ژانرشناسانه نیز قابل تحلیل است. شهر کوچک هاجینسون، ماشین های آمریکایی، خانواده های طلاق گرفته، مصرف کنندگان الکل و مواد مخدر نشسته جلوی تلویزیون، زن هایی تنها که خوشبختی را در هوس های زودگذر و مردهای

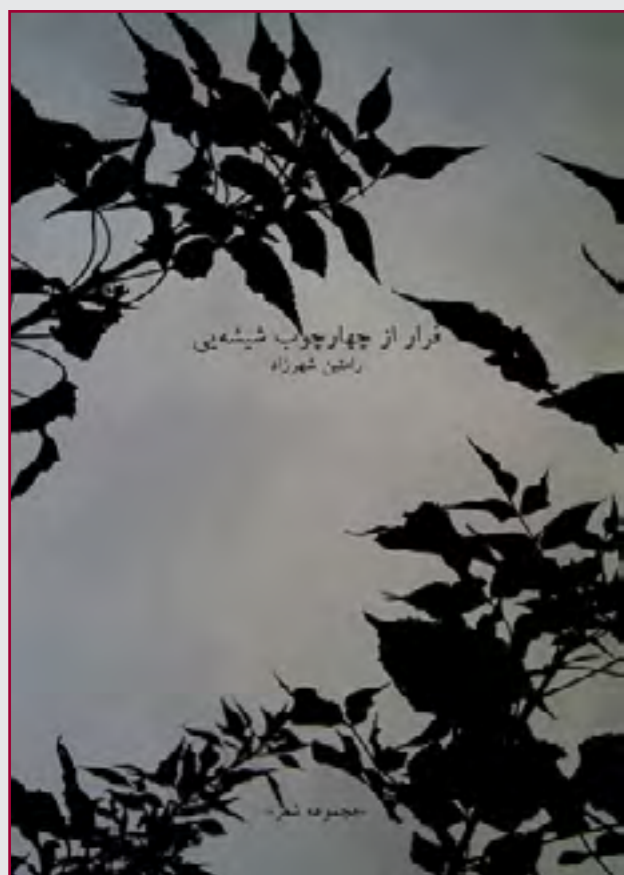


گریگ آراکی ۱۲ فیلم دارد که مهم ترین اش **Mysterious Skin** است. فیلمی درباره‌ی دو پسر جوان که در کودکی توسط مربی بیس بال شان مورد سوء استفاده جنسی قرار می گیرند. نیل و برایان در هر جنبه‌ای نقطه‌ی مقابل یک دیگر اند. در کودکی نیل به ستاره‌ی تیم بیس بال و بازیکن محبوب مربی تبدیل می شود اما برایان فاقد مهارت های ورزشی است، و در بزرگ سالی نیز نیل به هم جنس گرابودن اش پی می برد، اما برایان از کشف جذابیت های جنسی عاجز است. با این همه، برخورد نیل و برایان تقابل یک پسر موفق با یک پسر بازنده نیست، آن ها نقطه‌ی اشتراک بزرگی دارند که تفاوت هایشان را کم رنگ می کند. خاطره‌ی رفتار جنسی با مربی بیس بال در کودکی، بزرگ سالی هر دو را دگرگون و متلاطم کرده است، تا آن جا که نیل به فاحشگی روی آورده و برایان مرتباً خون دماغ می شود و از حال می رود. گریگ آراکی که فیلم نامه‌ی کار را هم خودش نوشته، سعی داشته روندی را نشان دهد که در آن دو پسر با همه تفاوت هایی که دارند، به نقطه‌ی اشتراک شان برمی گردند تا قسمت تیره‌ی گذشته را درمان کنند.

فیلم هم چنین تقابلی از کابوس و رویا، و توهم و واقعیت می سازد. رویاهای برایان با کابوسی تکراری گره می خورد، و دوران شیرین کودکی با موسیقی وهم آور و فضای تیره عجین می شود. روایت فیلم سه دوره‌ی زمانی را پوشش می دهد. بخش آغازین به دوران کودکی دو کاراکتر مربوط است. این دوره تحت تاثیر موسیقی وهم آور و ریتم کند، خسته کننده، طولانی، تیره و آزاردهنده است. در ادامه و با روایت دوره‌هایی



نشر گیلگمشان منتشر کرد:







جریان قضایا است که «وقتی آدم مجبور بشود که برود، آنگاه باید برود چون راهی غیر از رفتن وجود ندارد». من و میم پارتیهای لانگ‌دیسٹنس بودیم و بعد از آشنایی‌مان، تصمیم قاطعی داشتم برای اینکه بعد از تمام شدن خدمتم بروم پیش میم، همانجا مشغول به کار بشوم، با هم زندگی مشترکی را آغاز کنیم، برایش ناهار «انار بیج» درست کنم با سالاد کاهو و هویج و خیلی چیزهای رنگین‌کمانی دیگر اما می‌دانید، «دوران، چو نقطه‌ام عاقبت در میان گرفت.»

و من رفتم. بعد از ماه‌ها دوندگی و درست شدن کارهای دانشگاهم و بعد از آمدن ویزایم، از ایران بیرون آمدم و آمدم به سه هزار و هشتصد و خرده‌ای کیلومتر خرج از آن مرز بسته - که روز به روز هم بسته‌تر می‌شود - به محض اینکه پایم را به فرودگاه گذاشتم به فکر رسیدن که آیا اینجا باید خودم باشم؟ «خودم بودن» یعنی چه؟ بطور منطقی در جوامع پیشرفته کسی به قصد ارزش‌گذاری، از شما نمی‌پرسد که دین‌تان چیست. به همین طریق کسی ازتان نمی‌پرسد که گرایش جنسی‌تان چیست. این را یکی از دوستان کویبر آلمانی‌ام گفت، اسمش «تونلی» بود. از من پرسیده بود این دستبند رنگین‌کمانی را چرا توی دستم انداخته‌ام و من گفتم: برای اینکه آدم نمی‌تواند همه‌جا گرایش جنسی‌اش را جار بزند و این

اصلاً چه شد که من رفتم؟ خب زمانی زندگی را آنقدر سهل گرفته بودم که تصور می‌کردم هر چه من می‌خواهم اتفاق می‌افتد. حقیقت امر هم اینجاست که تصورم تا حدی درست بود. مدت‌ها بود که روزگار با من دشمنی نداشت و من هم ابایی نداشتم از به سخره گرفتن‌اش. اما موضوع اینجاست که کم‌کم به جایی رسیدم که روزها می‌گذشتند و من در انتظار فردایش بودم. قرار بود فردا چه اتفاقی بیفتد؟ اما با فردایی مواجه بودم که هر بار داشت یک مرحله به جلو می‌خزید. دیگر به جایی رسیدم که احساس می‌کردم خسته شده‌ام. خستگی را درک می‌کنید؟ آگه ایرانی هستید - که مسلماً هستید - پس با معنای خستگی آشنایید. خستگی برای من دویندی ابدی بود در روی محور زمان به جستجوی آینده‌ای که هیچگاه به آن نمی‌رسیدم، آینده‌ای که در ایران به جلو فرار می‌کرد.

این روند زیستن با خیال آسوده اصولاً همواره راه به جایی نمی‌برد و روزی که تصمیم رفتن‌ام را - چهار ماه بعد از آشنایی‌مان - به دوست‌پسر سابقم اعلام کردم بهم گفت: «همه‌ی شما مثل هم هستین!» و بعدش: «حالا کو تا یه سال و نیم دیگه!». اما راستش را بخواهید به ۹ ماه هم نرسید که من خارج شدم. دیگر چاره‌ای نبود و دوست‌پسر سابقم هم‌اکنون در



تولد دیگه



دست‌بند در چنین مواردی کاربرد دارد. جواب داد: اینجا هر وقت لازم شد، خودت می‌توانی در مورد گرایش جنسی‌ات صحبت کنی و حداقل‌اش از این لحاظ احتیاجی به علامت‌های مخصوص همجنس‌گراها نیست.

تونی یک بایسکشوال بود و زمانی که همدیگر را ملاقات کردیم، دوست دختر داشت، می‌گفت که چند ماه قبل از آشنا شدن با این دختر، با یک پسر دوست بوده اما کمی بعد جدا شدند «چون به این نتیجه رسیدم که پسر تایپام نیست». چنین روابطی در ایران هم دیده می‌شود، به نظرم در حقیقت از این نقطه نظر، تفاوتی بین لایف ایران و جاهای دیگر وجود ندارد. اما برخی از دوستان از تنوع‌طلبی گی‌های ایرانی می‌نالند و آن را رذایلی اخلاقی می‌دانند که صرفاً در جامعه‌ی ایرانی موجود است. تنوع‌طلبی همه جا وجود دارد. مگر در جامعه‌ی دگرجنس‌گرا دیده نمی‌شود؟ خب طبیعی‌ست که قراردادی به نام «سند ازدواج» و بابا ننه‌ای، دوستی و رفیقی بالای سر گی‌ها نیست که به زندگی‌شان رسمیت ببخشد، به‌شان آرامش بدهد، سر وقت زندگی‌شان را قوام ببخشد و ... . خب بله، نیست و مهم‌تر از همه این‌که آینده‌ای موجود نیست. روبرو تاریکی‌ست و سیاه، «درختان اسکلت‌های بلورآجین». پس چاره‌ای نمی‌ماند جز این‌که روز را بگذرانند و اینکه فردا را که دیده؟! شاید یک روزی به زعم خودشان «خوب شدند» و ازدواج کردند. شما که این حرف‌ها را می‌خوانید چه فکری می‌کنید؟ من خودم این را از چند پسر گی شنیدم!

اما «لیزا» قضیه‌اش فرق داشت. توی LSVD (انجمن گی‌ها و لزبین‌های آلمان) دیده بودمش و یکی از معدود اشخاصی بود که آنجا انگلیسی حرف می‌زد. نوزده ساله بود و چنان شاد و به آینده امیدوار که باعث می‌شد به‌اش حسادت کنم. دختره دبیرستان را تمام کرده بود و آرایش‌گری می‌کرد. می‌گفت که والدین‌اش می‌دانند که لزبین است و سر این موضوع توافق چندانی با‌هاش ندارند اما - با عرض معذرت - مخالفت خانواده به چپ‌اش هم نیست، چون کار خودش را دارد با درآمد و نیز خانه و زندگی و دوست دختر مناسبی هم دارد (که من موقع شنیدن این حرف‌ها توی دلم دعای اءْمَن یُجیب را برای خودم می‌خواندم!)

خب می‌دانید، آدم گاهی به این قسمت قضیه هم فکر می‌کند که تا کی باید در خفا زندگی کند و آن روز کی می‌رسد که جامعه‌ی اطراف یاد بگیرد که ما را ببیند، بپذیرد و به‌مان احترام بگذارد. حدود سه روز پیش، آخرین بار که کام‌آوت کردم، برای «ب» بود، پسری ایرانی بود که حدود یک ماه است به این دانشگاه آمده. آنقدر کول با قضیه برخورد کرد که متحیر

ماندم. خودش می‌گفت که از دوره‌ی راهنمایی با یک پسر گی دوست بوده و سال‌های آخر دبیرستان، پسر از همجنس‌گرا بودن‌اش می‌گوید. این پسر هم می‌آید خانه و فکر می‌کند که الان دو راه بیشتر ندارد، یکی این‌که رابطه‌ی چندین ساله را به‌خاطر تفکری که در جامعه رایج‌ست کنار بگذارد و دیگر این‌که دوست‌اش را به همان‌صورت که هست بپذیرد، «ب» راه دوّم را می‌پذیرد. وقتی این حرف‌ها را می‌زد، یاد مطلبی افتادم که ماه‌ها پیش نوشته بودم:

«مهم‌تر از اینکه ما - همجنس‌گراها - برای خودمان بنویسیم، برای آن‌ها بنویسیم که خودشان را نفهمیده‌اند، برای آن‌هایی بنویسم که با خودشان کنار نیامده‌اند، برای آن‌ها بنویسیم که با خودشان نمی‌توانند کنار بیایند، برای آن‌ها بنویسیم که با خودشان نمی‌خواهند کنار بیایند، این است که برای اکثریت دگرجنس‌گراها بنویسم.»



## مقدمه برای دلخواسته‌ها رسول معین



درود به خوانندگان عزیز چراغ، من رسول معین میزبان شما در بخش دلخواسته‌ها هستم.

قرار است دل‌خواسته‌ها حرف‌هایی را باز بگوید که از دل بر می‌آیند، اینجا چارچوب ادبیات خود را از ذهن میهمان خویش تعریف می‌کند؛ گاهی دل و دل‌نویسه را نمی‌توان به افسار قاعده و قانون مهار کرد.

دوست افغان‌ام هر زمان مرا در محیط اینترنت می‌دید از «چراغ» می‌پرسید، به قول خودش شیفته‌ی چراغ بود، وقتی خبر دادم به زودی می‌آید، از عکس‌العملش می‌توانستم لبخند دلنشین رضایت را روی لب‌هایش تجسم کنم.

من یکی که خوب احساس او را درک می‌کنم، درست مثل زمان‌هایی که چراغ به ایمیل می‌رسید و با سرعت پایین و هزار مکافات آن را دانلود می‌کردم، مثل تشنه‌ی تازه به آب رسیده، جرعه جرعه می‌نوشیدم.

چراغ همیشه کنارم بود؛ حتی زمانی که پی‌دی‌اف نشد و در پس ذهن ماند و فاصله‌ای افتاد. همیشه جای خالی‌اش در ماه‌هایی که نبود را احساس می‌کردم... حالا دوباره چراغ می‌خواهد برای دگرباشان فارسی زبان، روشنی باشد.

دوستی می‌گفت وبلاگ‌نویس‌های جامعه جنسی ایران، طلایه‌داران حرکت ما هستند؛ اهمیت وبلاگ‌نویسی و گام‌های برداشته شده در ادبیات کویر، بر کسی پوشیده نیست، ما نیز قصد داریم در حد توان خود در این بخش، بیشتر به معرفی وبلاگ‌ها و وبلاگ‌نویسان دگرباش بپردازیم.

امیدوارم چراغ به دست، به سوی شهر مقصود گام برداریم. با سپاس و احترام... رسول معین





شروع یک پاتوق  
سپهر، مسئول صفحه فیسبوک «چراغ»

یکی از هدف‌های کنونی نشریه‌ی «چراغ»، تعامل هر چه بیشتر مجله با مخاطب‌های خود شامل بر دوستان ال‌جی‌بی‌تی و همچنین سایر افراد جامعه است و در این دوره‌ی انتشار نشریه، تصمیم به ایجاد صفحه‌ای در راستای این هدف گرفته شده است به نام «پاتوق». این صفحه، در پی ایجاد محیطی دوستانه برای تعامل خواننده‌ها با مجله‌ی خود است، چون همان‌گونه که مجله در بخش‌های مختلف خود حرفی برای خواننده‌های خود خواهد داشت، به تبع خواننده‌ها نیز حرف‌های خود را برای مجله خواهند داشت و می‌توانند از طریق این ستون، با ما و سایر دوستان مجله مرتبط باشند و نظرها، ایده‌ها، نقدها یا هر موضوع دیگری را با مجله در میان بگذارند و حرف خود را علاوه بر صفحه‌ی فیسبوک مجله، در این صفحه نیز بینند. پاتوق همچنین در هر شماره، یک موضوع را که در راستای موضوع‌های زندگی اقلیت‌های جنسی می‌باشد را اعلام کرده، و شما دوستان عزیز می‌توانید نظرات و افکار و عقاید خود را چه در قالب متن علمی و یا تجربه‌ی شخصی، از طریق ایمیل مجله با ما در میان بگذارید و یا به‌شکلی امن‌تر از طریق صفحه‌ی فیسبوک یا سایت مجله، به ما منعکس کنید تا در طول ماه جاری، در مورد آن با سایر دوستان به بحث بنشینیم و در شماره بعدی مجله، از بین نوشته‌های شما عزیزان سعی خواهیم کرد بسته به فضای محدود این صفحه، گلچینی را انتخاب کرده و با نامی که شما می‌خواهید، در نشریه منتشر کنیم، چرا که این مجله‌ی شما است و ما خواهان سهم بودن شما در مطالب مجله می‌باشیم.



من اتاقم پنجره ندارد  
فقط دو تا در که از یکی خارج می شوم و  
فقط کاغذها می ماند و نور مانیتور  
که من را از او می ترساند  
می رود که بخوابد  
می رود  
که روی روز آهسته دراز بکشد

من نمی توانم ولی بخوابم

من دست هایم درد می کنند  
لب هایم از نداشتنش درد می کنند  
فقط به من بگویند  
من از درد نمی توانم بخوابم  
دست هایم از نداشتنش درد می کنند  
بتواند بگوید در خروج کجا ست؟

شبیه آتش است

درست سر یک ساعت مشخص  
می تواند بداند به کجا زبانه کشد  
ساعتی که می داند

آن جاهایی که نیست سرد است  
آن جاهایی که هست می سوزد  
بعد خودش همه ی زخم ها را پماد می گذارد

با چتر پوشیده ی گناه چه باید کرد وقتی باران رحمت هم نیست به چه درد می خورد؟

می بخشم اش  
برای کار کردن احتیاج به بخشش دارم  
اول  
وقتی شیپور را از آن طرفش می زند  
برای زندگی کردن  
برای دوباره دیدنش

آفتابی شود و برویم سمت شمشک  
که به او بگویم دیگر نبینم ات

دیگر ندیدن ت  
فقط بیا و بیا و بیا و  
اگر بیایی من کور می شوم دیگر  
نبینم

اشک چشم هایم را از من گرفته است  
و تو دیدنت را و  
ندیدن ت چشم نمی خواهد دیگر

دنبال خودم توی سایه های بین آینه ها می گشتم و دیوار  
پشت سر خودم ایستاده بودی  
نگاهت نمی کردی

چشم هایم دست کش های نارنجی پوشیده بود  
ماسیده بودیم از لمس تصویرهایی که  
دنبال خودم بین لباس های افتاده بین تختخواب ها می گشتم و اتاق  
و بدن خفته ی پسری دیگر که این بار هم  
تو نبودی بین سایه های توی آینه ها  
نبودی توی فضایی که لمس نمی شد در کابوس ها و عینک جویده بین لب هایم  
سوت بزن

یک بار دیگر آوازی بزن که  
ته قلبام پسر دیگری افتاده بدون لباس هایی که  
بکوب با قاشق هایت به پوست

منگ می شود با قرص های دیگری در سکوت های ناشیانه ی اتاق خواب در گوشه ی  
خانه چشم می گیرد بین فاصله ها

دست می کشی روی پوست تازه رها شده از دست لباسی که  
نبودم بین ملافه هایی که رد گرفته بودند از دیشب یا پریشب یا حتی  
وقتی تو چشم هایت را بسته بودی  
دست انداخته بودی بین زانوهایت  
و لباس ها را جمع می کردم تا به خودمان





# فصل آخر

## اسلام و همجنس‌گرایی - قسمت نخست از نگاهی دیگر نوید مهرآیین

توضیح: این نوشتار کوتاه بر آن است تا نشان دهد، همجنس‌گرایی مقوله‌ای است که کار فقهی جدیدی می‌طلبد و نمی‌توان براساس عنوان «همجنس‌بازی» حکمی مشابه آن، برای این عنوان جدید استخراج کرد، اگرچه موضوع‌شناسی، مقدمه‌ای است برای یک کار اجتهادی و فقهی که امیدوارم به‌زودی شاهد آن باشیم. نگارنده در تلاش است تا در این مقال با ادبیاتی سخن گوید که مخاطبانی که با این مباحث و اصطلاحات آن آشنا نیستند نیز بتوانند از آن به‌رمند گردند که امیدوارم در آن مهم، کامیاب باشد.

واژه‌های کلیدی: اجتهاد، موضوع‌شناسی، لواط، همجنس‌گرایی، همجنس‌بازی

مقدمه

پیشرفت و توسعه‌ی علم و تکنولوژی در دو‌یست سال گذشته و به تبع آن پیچیدگی جوامع، با هیچ‌یک از ادوار تاریخ بشر قابل مقایسه نیست. این پیشرفت و توسعه، مسائل جدیدی را ایجاد کرد که وظیفه عالمان در علوم مختلف بود تا مواجهه جدیدی با دنیای مدرن داشته باشند و پاسخ‌گوی پرسش‌های مختلفی باشند. در این میان، متاسفانه عالمان دینی در تطبیق دین با دنیای جدید گام‌چندانی برنداشتند و چه بسیار مخالفت‌هایی که از سوی متولیان دینی پدید آمد و پیامد آن افزون شدن خشونت و کشتار و رنج انسان‌ها بود و درنهایت این عالمان دینی بودند که مجبور به عقب‌نشینی از موضع خویش شدند. اکنون که آن افراط و تفریط‌ها راه به جایی نبرده است و با توجه به آنکه با تمام پیشرفت‌های علم باز هم نمی‌توان نقش دین را انکار نمود، شایسته است که عالمان دینی درصدد تطبیق دین با دنیای جدید باشند. این نوشتار به‌طور خاص نگاه به دین اسلام و مذهب شیعه دارد. همچنان که عالمان دینی مدعی هستند که اسلام پاسخگوی نیازهای بشر برای همه دوران‌هاست، پس باید این وظیفه را بدوش کشند و در جهت تطبیق دین با دنیای جدید کوشش نمایند. و البته گشوده بودن باب اجتهاد در مذهب شیعه، راه را برای عالمان دینی باز گذاشته است تا با مراجعه دوباره به آموزه‌های دینی، و استنباط جدید و سازگار با دنیای جدید، ادعای خویش را در پاسخگویی اسلام به مسائل بشر را نشان دهند.

یکی از مسائلی که اگرچه تازه نیست، ولی نگاه تازه‌ای بدان شده است و یافته‌های علمی به نتایج جدیدی دست یافته است، مقوله‌ی «همجنس‌گرایی» است، این

نوشتار بر آن است تا نشان دهد که همچنان دست فقهای شیعه، در استنباط حکم فقهی جدید درباره‌ی این مقوله باز است و آن‌ها می‌توانند معضلات بسیاری را حل نمایند و اگر امروز و اگرچه دیر به این مقوله نپردازند، شاید در آینده‌ای نه چندان دور به تبع تحولات علم و جوامع، ناخواسته مجبور به پذیرش بسیاری از مسائلی شوند تا از اتهام عقب‌ماندگی اسلام فرار نمایند، امری که به تجربه اثبات شده است، پس ضروری می‌نماید که اکنون متولیان دین باید با مطالعه و بررسی دقیق‌تر، در آموزه‌های دینی به یافته‌های جدیدی دست یابند.

دینی اساساً در دوران مدرن، توان ماندگاری و اثرگذاری دارد که قابلیت و قدرت پاسخگویی و حل معضلات باورمندان به خویش را داشته باشد و این قدرت و قابلیت در فرآیند اجتهاد شکل می‌گیرد، بدین صورت که دین، عموماً و گزاره‌های کلی را ارائه می‌نماید و متولیان دین باید نسبت به موضوعات خاص و جزئی که در هر عصر با اعصار دیگر متفاوت است، این عموماً را بر جزئیات تطبیق دهند و حکم شرعی هر مسأله‌ی جزئی را بتوانند به صورت نیکویی ارائه دهند.

بدین خاطر که شاید اکثر خوانندگان محترم این نوشتار کسانی هستند که با اصطلاحات فقهی آشنا نیستند، لازم می‌بینم بعضی از اصطلاحات تخصصی این مباحث را توضیح دهم.

تعریف اجتهاد: اجتهاد یعنی نهایت تلاش و کوشش برای بدست آوردن حجت بر احکام شرعی یا تعیین وظیفه عملی در وقت نیافتن به حجت بر احکام شرعی (مصباح‌الاصول / محقق‌خویی / ج ۳ ص ۴۳۴). تعریفی که از اجتهاد ارائه شد، با اندکی اختلاف تقریباً با بقیه‌ی تعاریف از اجتهاد مشترک است. اجتهاد فرآیندی است که مجتهد به پیش می‌برد تا حکم شرعی را از ادله و منابع شرعی بدست بیاورد. در تشریح این فرآیند به روایتی از امام هشتم شیعیان علی بن موسی الرضا اشاره می‌نماییم: «علینا القاء الاصول و علیکم التفریع» (وسائل الشیعه جلد ۲۷ صفحه ۶۲) بدین معنا که گزاره‌های دینی، کلیات و عموماً را ارائه می‌دهند و تطبیق این کلیات بر موضوعات کار فقیه است که البته موضوع، منظور موضوعات عینی خارجی و خاص نیست، بلکه موضوع حکم در گزاره‌های دینی است. البته این فرآیند کار فقیه است و البته شرط اساسی در درستی این فرآیند و بیان حکم شرعی، موضوع‌شناسی درست است؛ به این معنا که فقیه بدرستی بداند فلان موضوع خاص تحت کدام



اسلام و همجنس‌گرایی  
از نگاهی دیگر



حکم کلی در می‌آید و این نیاز به موضوع‌شناسی دقیق دارد. اگر فقیه در موضوع‌شناسی مصاب نباشد، قطعاً حکم شرعی‌ای که بیان می‌کند نیز درست نخواهد بود. کمکی که علم می‌تواند به فقه و استنباطات فقهی ارائه دهد، در حیطه‌ی موضوع حکم شرعی است. موضوع حکم شرعی عبارت است از: «قیود و شرایطی است که حکم شرعی بر آن‌ها بار شده و فعلیت حکم متوقف بر فعلیت و تحقق آن‌هاست.» (جایگاه موضوع‌شناسی در اجتهاد / ابوالقاسم فنایی / نقد و نظر شماره ۵ / زمستان ۷۴ ص ۸۸).

متاسفانه بعضی موضوعات در جوامع اسلامی به شکل تابو مطرح و دیده می‌شود، چه در فضای علمی و چه در عرف جامعه و بدین لحاظ نه افراد عادی جامعه و نه فرهیختگان حوزوی، جرات اندیشیدن و ارائه‌ی نظریات خویش را در آن موارد ندارند و همان احکامی که در قرون گذشته، برای این موضوعات بیان شده است همچنان به‌جای خویش باقی است و همین، باعث صدمات و آسیب‌های فراوانی هم به چهره اسلام و هم به افرادی است که مبتلای به این موضوعات هستند و متاسفانه قدرت دفاع نیز ندارند.

نگارنده بر آن است تا نشان دهد، آنچه امروز بدان همجنس‌گرایی اطلاق می‌شود، می‌تواند عنوان فقهی تازه‌ای باشد که با عنوان فقهی «لواط» در باب «حدود» متفاوت است. البته این نکته را نیز باید در نظر داشت که عنوان همجنس‌گرایی، هم شامل همجنس‌گرایی بین مردان و هم زنان است که عناوین متناظر فقهی آنها متفاوت است؛ در عناوین فقهی، رابطه جنسی در بین مردان در زیرعنوان فقهی «لواط» و در بین زنان در زیر عنوان فقهی «مساحقه» بحث می‌شود، ولی در این مقال مشخصاً به همجنس‌گرایی بین مردان و لواط پرداخته خواهد شد.

نگارنده معتقد است که همجنس‌گرایی، تفاوت ماهوی با عنوان «لواط» دارد. آنچه در عنوان فقهی لواط مشاهده شد، دقیقاً متناظر با عنوان دیگری است که بسیار در لسان جوامع گذشته و حال دیده می‌شود، یعنی «همجنس‌بازی». دقیقاً نکته‌ی مهم در تفاوت بین این عنوان «همجنس‌گرایی» و این عناوین «همجنس‌بازی» دیده می‌شود. در عناوینی مانند لواط و همجنس‌بازی، نگاه به یک عمل است ولی عنوان همجنس‌گرایی اشاره به گرایش طبیعی و درونی دارد که در افرادی از جامعه وجود دارد. و این مساله نکته‌ی بسیار مهمی است که در مباحث فقهی از آن غفلت شده است.

«لواط» براساس تعریف فقهی عبارت است از: «رابطه جنسی بین دو مذکر، چه همراه با دخول باشد و چه همراه نباشد.» (جواهر الکلام / جلد ۴۱ / صفحه ۳۷۴). برای بیان درست و وافعی به مقصود این مطلب، نیاز است که این تعریف را به

آیه بیان می‌دارد که قوم لوط از اعتدال خارج شده‌اند، چند معنا می‌توان بر آن مترتب کرد؛ یا اینان با توجه به وجود زناشان که می‌توانستند با آنها به آرامش برسند، از حد خویش تجاوز نمودند و به زنان خویش اکتفا ننموده و با مردان نیز آمیزش می‌کردند و یا اینکه نسبت به مهمانان خویش و دیگران، قصد تجاوز داشتند؛ یعنی اینان در پی رابطه‌ای همراه با رضایت طرفین نبودند، بلکه قصد تجاوز داشتند.

۲- خصیصه‌ی زشت دیگری که قوم لوط بدان عمل می‌کردند تجاوز بود که در بالا بدان اشاره شد، طبق آیه‌ی دیگری از قرآن، وقتی فرشتگان و رسولان آسمانی مهمان لوط بودند، آنان به خانه‌ی لوط هجوم آورده و قصد تجاوز به مهمانان لوط را داشتند، چنانکه لوط به آنان بیان می‌دارد که دست از مهمانان من بردارید و مرا در مقابل مهمانانم رسوا مسازید.

۳- خصیصه‌ی دیگری که قوم لوط بدان دچار بودند راهزنی بود، چه بسا با توجه به آنچه گذشت قصد اینان از بستن راه دیگران تجاوز بدان‌ها بوده است، چنانچه در سوره‌ی عنکبوت بدان اشاره می‌نماید اگرچه بعضی از مترجمین قرآن در ترجمه «بستن راه»، به بستن راه طبیعی تناسل یعنی ازدواج و آمیزش با زنان ترجمه کرده‌اند که گویا خلاف ظاهر است.

۴- و خصیصه دیگری که قرآن برای قوم لوط بر می‌شمرد، این

است که در مجلس‌های خوش و در انظار یکدیگر به گناه و یا لواط مشغول بودند، چنانچه در همین آیه‌ای که گذشت بدان اشاره شده است.

۵- و درنهایت مهمترین مساله‌ای که قوم لوط بدان دچار بودند، تکذیب پیامبر الهی بود چنانچه در قرآن بدان اشاره شده است که وقتی لوط افعال زشت آن‌ها را متذکر می‌گردد در مقابل، آنها وعده عذاب الهی را به تمسخر می‌گیرند.

آنچه در بالا در خصایص قوم لوط ذکر شد، برای روشن‌تر کردن این موضوع بود که آنچه قوم لوط انجام می‌دادند بکلی با «همجنس‌گرایی» متفاوت است.

در مقابل همجنس‌گرایی برخاسته از یک تمایل درونی است و این تمایل بنا به نظریات علمی یک تمایل انتخابی نیست، کما اینکه دگرجنس‌گرایان تمایل جنسی خویش را انتخاب نکرده‌اند. این تفاوت همجنس‌گرایان با دگرجنس‌گرایان و تمایل درونی آن‌ها به هر دلیلی که باشد، چه ژنتیکی و چه عوامل محیطی یا در دوران جنینی تأثیرات رحم مادر بر آن‌ها که باعث همجنس‌گرا شدن این افراد شده باشد و یا همه این عوامل باعث چنین مساله‌ای شده باشد، مسلم است که انتخابی نیست، و وقتی این تمایل انتخابی نباشد نه گناه محسوب می‌گردد و نه مجازات در پی خواهد داشت.



درستی تحلیل نماییم. رابطه‌ی جنسی: وقتی سخن از رابطه جنسی به میان می‌آید، مشخصاً رابطه‌ای است بین دو انسان عاقل و بالغ که با رضایت طرفینی از بدن یکدیگر لذت می‌برند ولی رابطه‌ای که با حیوانات و یا کودکان و یا با استفاده از خشونت و اجبار صورت می‌گیرد، از این تعریف ما خارج است، زیرا این نوع ارتباط جنسی، تجاوز محسوب می‌گردد، ولی در تعریف فقهی که در بالا ذکر شد، چنانچه با ملاحظه متون فقهی به‌دست می‌آید، لواط حتی شامل رابطه با کودکان و رابطه‌ای که به اجبار باشد نیز می‌شود. مذکر: در تعریف فقهی بالا قید تذکیر عبارت از این است که رابطه جنسی‌ای بین دو مذکر باشد و غیر آن را عنوان «لواط» شامل نمی‌گردد. وقتی عبارت مذکر در تعریف بکار برده می‌شود (که واژه فارسی مناسبی برای آن نیافتم تا جایگزین گردد) بیان می‌دارد که این رابطه ممکن است بین بالغین با یکدیگر و یا با کودکان و یا دیوانگان باشد و همه‌ی اینها را شامل می‌گردد، اگرچه در مجازات آن تفاوت وجود دارد.

دخول و غیردخول: در این تعریف، همچنین بیان می‌دارد که این رابطه شامل همه نوع تلذذ از یکدیگر می‌گردد، به عنوان مثال، از لمس کردن را شامل می‌گردد تا نهایت این رابطه. در کتب فقهی شیعی نیز وقتی در باب حدود سخن از لواط به میان می‌آید، صرفاً عمل جنسی خاص بین دو مذکر مد نظر است که براساس آیات و روایاتی که وارد شده است، از لواط برحذر داشته و توصیه به اکتفا به زنان می‌کند.

در روایات و کتب فقهی آنچه موضوع حکم فقهی واقع شده است، عمل جنسی لواط است که آن هم از روی شهوت انجام می‌گیرد. تفاوت واضحی وجود دارد بین موضوع لواط (همجنس‌بازی) و موضوع فقهی همجنس‌گرایی. آیا تفاوت داشتن این دو موضوع نگرش جدیدی را در فقها نمی‌طلبد که این بار به موضوع جدیدی به نام همجنس‌گرایی پردازند و آن را با موضوع «لواط» خلط نکنند.

به‌طور مشخص وقتی سخن از «لواط» به‌میان می‌آید، داستان قوم لوط برجسته می‌گردد و به همجنس‌گرایان نیز برچسب پیروی از قوم لوط داده می‌شود. لازم است در اینجا به نکات منفی این قوم اشاره نماییم که در قرآن چنین منفور از آنها نام برده می‌شود.

۱- طبق کلام قرآن، قوم لوط از روی شهوت به‌جای زنان روی به مردان می‌آوردند. این آیه نشان می‌دهد که اینان یک تمایل درونی نداشتند بلکه صرفاً از روی تنوع‌طلبی و شهوت‌رانی دست به چنین کاری می‌زدند و همچنین با توجه به اینکه از روی شهوت دست به چنین عملی می‌زدند، مردمانی مسرف هستند و اسراف یعنی از «اعتدال تجاوز کردن». وقتی در این



حال منشاء اصلی همجنس‌گرایی چیست، مسأله‌ای است که بطور مسلم اثبات علمی نشده است، ولی از طرف روانشناسان و روانپزشکان عوامل مختلفی بیان شده است. اگرچه این نوشتار درصدد بررسی تاریخ‌شناختی مقوله همجنس‌گرایی نیست و در نتیجه برای این نوشتار که چه هم‌آوا با ذات‌گرایان معتقد شویم همجنس‌گرایی همیشه‌ی تاریخ با انسان همراه بوده است و یا هم‌آوی با ساختارگرایان باور داشته باشیم که همجنس‌گرایی متعلق به ساختار جوامع پیچیده فعلی است و در گذشته به این معنا وجود نداشته است، با این وجود آنچه مسلم است در فضای فعلی جوامع، چه غربی و چه شرقی و چه جوامع سنتی یا دیندار و چه جوامع سکولار، این مقوله قابل‌انکار نیست. چنانچه در بالا بیان شد، طبق یافته‌های علمی، همجنس‌گرایی یک گرایش جنسی در عرض بقیه گرایش‌های جنسی است و اینکه چرا عده‌ای از افراد جامعه چنین گرایشی دارند از چند صورت خارج نیست:

۱ - همجنس‌گرایی یک گرایش انتخابی است، یعنی اینکه همجنس‌گرایان اساساً و در طبیعت اصلی خویش چنین نیستند بلکه براساس عوامل مختلف و انحرافات، این گرایش را انتخاب کرده‌اند و براساس آن عمل می‌کنند و هر زمان هم می‌توانند گرایش دیگری را انتخاب کنند.

۲ - همجنس‌گرایی یک بیماری است، و همجنس‌گرایان چون بیمار هستند حال از جهت روانی یا از جهت جسمی، چنین تمایلی در آن‌ها پدید می‌آید و براساس آن عمل می‌کنند.

۳ - همجنس‌گرایی، یک گرایش طبیعی است که همجنس‌گرایان آن را انتخاب نکرده‌اند و آن‌ها در عداد دیگر افراد جامعه هستند و فقط تفاوتشان با دگرجنس‌گرایان در تمایل جنسی آن‌هاست، چه بسا در بسیاری از جهات دیگر افراد جامعه با یکدیگر متفاوت هستند و این تفاوت‌ها دلیلی بر طبیعی نبودن عده‌ای نیست.

این سه گزینه پیش روی هرکسی که در مقام قضاوت (چه از جهت اخلاقی چه شرعی و ...) در باب همجنس‌گرایی قرار گرفته، وجود دارد.

اولین پرسشی که می‌توان در این باب پرسید آن است که مرجع پاسخگویی و تعیین یکی از این گزینه‌ها کیست؟ به عبارت دیگر، چه کسی این حق را دارد که تعیین کند همجنس‌گرایی چه ماهیتی دارد؟ در مواردی غیر از این باب، برای تشخیص موضوع حکم فقهی، به‌ویژه در مسائل مستحدثه، فقها به متخصصان این فنون مراجعه می‌کنند تا تشخیص درستی از موضوع حکم فقهی داشته باشند. به عنوان نمونه فقهایی که در باب سیگار حکم به حرمت می‌دهند بنابراینکه سیگار ضرر معتابه دارد، یا حکم به حلیت می‌دهند بنابراینکه چنین ضرری ندارد، به پزشکان و

متخصصان این امر مراجعه می‌کنند و براساس تشخیص آنان چنین فتوایی صادر می‌نمایند و از این قبیل می‌توان به مسائل مستحدثه اقتصادی مثل بیمه‌ها و بانک‌ها اشاره نمود. اکنون پرسش این است که در اخذ به یکی از صوری که در بالا بیان شد، چه کسی مرجع پاسخگویی برای فقیه است و فقیه باید به چه کسی مراجعه کند تا تشخیص درستی داشته باشد.

نگارنده برآن است که همجنس‌گرایی هم مانند دیگر مسائل که موضوعیت برای احکام فقهی دارند، موضوعی است که در آن فقها باید به عالمان علوم تجربی مراجعه نمایند، و بر اساس یافته‌های علمی، همجنس‌گرایی انتخابی نیست تا مستوجب مجازات گردد، و همچنین بیماری نیز محسوب نمی‌گردد (اگر بیماری هم محسوب گردد، باز هم مجازات همجنس‌گرایان از نظر شارع مقدس مردود است) بلکه یک گرایش طبیعی است که آن‌ها خود این گرایش را اختیار نکرده‌اند، بلکه طبیعت اصلی آن‌ها چنین بوده است و بر این اساس آیا می‌توان کسی را به‌خاطر طبیعتی که بر آن بوجود آمده است مجازات نمود، و آیا این از عدالت خدا به‌دور نیست که افرادی را که خود چنین به‌وجود آورده است، وعده عذاب دهد و برای آن‌ها در دنیا مجازات تعیین نماید؟ این‌ها پرسش‌هایی است که در فقه سنتی و نگاه رایجی که در بین فقها نسبت به همجنس‌گرایان وجود دارد پاسخی ندارد.

بنابراین که همجنس‌گرایی تمایلی درونی و طبیعی است، همجنس‌گرایان نمی‌توانند با ازدواج و رابطه با غیرهمجنس خویش به آرامشی که قرآن بدان توصیه می‌کند دست یابند، بلکه آرامشی که قرآن بدان توصیه کرده است را با همجنس خویش به‌دست می‌آورند. اگر یک گزارش میدانی در مورد همجنس‌گرایانی که تن به ازدواج داده‌اند جمع‌آوری بشود شاید روشن گردد که این کسان چه سختی و رنجی را به جان خریدند یا به امید اینکه به این صورت شاید مشکیشان حل گردد و یا از بیم خانواده و جامعه تن به چنین کاری داده‌اند و به هیچ وجه در آرامشی که قرآن بدان توصیه کرده است به‌سر نمی‌برند در حالی که با همجنس خویش در آرامش و راحتی می‌توانند به‌سر برند. البته نمی‌خواهم انکار کنم چه بسا همجنس‌گرایانی که از حد خویش تجاوز می‌کنند و قواعد اخلاقی را زیر پا می‌گذارند که باز این مسأله ربطی به گرایش جنسی افراد ندارد همچنان که در دگرجنس‌گرایان نیز این مسائل به‌وفور مشاهده می‌گردد. اسلام در توصیه موکد نسبت به روابط جنسی مشروع در پی آن است که جامعه‌ی سالمی از نظر روانی و اجتماعی ایجاد کند، از طرفی افراد جامعه با داشتن روابط جنسی مشروع، هم از جهت روانی بیمه می‌گردند و هم از جهت جنسی به حداقل لذت‌های جسمی می‌رسند که اگر بر این اساس همجنس‌گرایان مجبور

به داشتن روابط عاطفی و جنسی با غیر همجنس خویش نماییم، آنان نه به آرامش روانی خواهند رسید و نه به لذت‌های جسمی دست خواهند یافت، و قشری وجود خواهد داشت که همیشه براساس طبیعتی که در آن دخیلی نبوده است، گناهکار و نسبت به باورهای رایج جامعه مطرود خواهند بود، و همجنس‌گرایان اگر بخواهند دیندار باشند، نسبت به احساسی که در درون خویش دارند دائماً احساس گناه و خطا دارند و اگر به‌خاطر احساس خویش دست از دینداری بردارند، نسبت به تعلقات معنوی خویش نمی‌توانند پاسخگو باشند، و در حقیقت بخشی از جامعه بدین صورت در نظر دین، مورد غفلت واقع شده‌اند و این خلاف پیش فرض رایجی است که دین متوجه و اصلاح‌کننده امور دنیوی و اخروی انسان‌هاست. زیرا افرادی از جامعه هستند که دین هیچ‌گونه برنامه‌ای برای آنان جز طرد و لعن ارائه نمی‌دهد.





# چراغ

شماره ۷۱ چراغ در بهمن ۱۳۹۱ با  
پرونده‌ای برای پیام فیلی  
پرونده‌ای برای پناهندگی و پناهمجویی  
و مقاله‌ها و یادداشت‌های دیگر

آرزوی ما  
CHERAG

## After all These Years Ramtin Shahrzad

Every morning, you wake up and tell yourself with profound passion: Today, I Want To....

In fact, every hour, every moment, big and tiny dreams pass through our mind; some turn into reality, and the rest vanish without a trace. Our wishes, small and big, shape our lives. They help us take small and big steps. Or, make decisions that affect our lives short term or long.

One has always certain possibilities to actualize dreams, whether s/he belongs to the main stream, or a minority group. And of course, one must always try to expand potentials and position him/herself in better circumstances. It's a simple fact: I/we belong to a minority group. Our circumstances are inadequate compared to the mainstream. We must try harder and dream bigger to reach what we hope for our life.

As it is, all of mine/our heartfelt wishes are shadowed by fear. And it is likely this fear becomes our reality at any given time; fear of self, and of the others, of society, fear of anything and everything; Gay, Lesbian, Transgender, Bi-sexual community in Iran faces countless fears, and challenges.

All these fears are real. We must be aware. But we must not budge back, should not become immobile. The ugly reality mustn't scare us into silence and stillness.

Cheraq, too, is a dream, in my eyes. It's not a tiny dream, at least not easily achievable. For years – so far six years – it's been struggling to flourish and establish steady publishing periods. It is a fact that we need real media, a media of our own, for our own selves, the LGBT community's own magazine. A magazine to respond to us, to our interests. Cheraq has the potential to become our media even though there have always been problems, and will always be. The most crucial problem is this issue of "trust". As the LGBT we always grapple with our many fears – every one of us is – and in such conditions, trusting others, expressing our opinion, thought, feelings, has not much of a chance. We'd say, what can guaranty that my existential identity, my essay, text, hard work, is not used in order to promote a certain individual's "name"? Or what could guaranty that I don't get in serious trouble, be exposed, because of an essay, text, with my parents, friends, or my society?

Questions and concerns are many, and they'll remain so. Cheraq, the magazine, to reach its own truth, is in a fierce wrestle with its fears. It must

find answers to the questions its facing. None of these obstacles would be easy to overcome, and the harsh reality would not disappear easily: We must fight, and gradually approach the reality of each of the clusters of our wishes: We Can have a serious and efficient Media of Our Own.

Along the issue of Trust, there is the issue of Sustainability, Continuity. All through the past 1 years, Cheraq made its appearance directed by its Chief Editors. When they left the show, Cheraq exited the stage, or slowed down as a result. This should never happen again. Cheraq must not depend on the individual; it should become an institution and depend on a collective identity. To achieve that, we look forward to your alliance. Let's make Cheraq come true as a Wish.

Approximately ۴ years ago, I too, joined Cheraq as chief editor, aiming at creating a more professional framework for the magazine. ۴ issues later, I had to leave. Still, Cheraq's readership is not clear about my reasons to quit. I'd like to explain it now that I'm back: It was a family matter. My mother was diagnosed with cancer and I felt obliged to stand by her side in her last two years to help her fight her illness. Of course at that time there was still not a team-work system established in the magazine and all I had built, collapsed with my absence.

I am back again with the hope to navigate Cheraq to materialise as a wish: Stable, uninterrupted, bi-weekly on-line magazine, equipped with a modern website to serve the needs of the ۲۱st century readership. Of course it all will take time and toil and will not happen overnight. All these needs enough time to actually happen, but it will happen. You'll witness a more modern magazine and website, in given time.

Cheraq has continued to be a Wish. It has come and vanished. We must allow for it to shine its light and keep on shining over our distressed and fearful, yet hopeful lives and keep it up for us. We would like to open door and welcome your presence, your opinion, ideas; we'd like Cheraq to belong to you, we want you to consider it your own. We need to stick together with all our differences, create a balanced present tense for our own in order to step into the future.

Let's greet the tomorrow together and walk towards calm, and peace; let's hope for serenity for our distressed hearts, serenity in our friends and families lives. Let's salute the future.

